

معرفت و گونه‌های رئالیسم

□ عباس عارفی

اشاره

در این مقاله، نگارنده گونه‌های متفاوت رئالیسم را از هم تفکیک کرده است. در ابتدا از زمینه‌های مختلفی که اصطلاح رئالیسم در آنها به کار رفته سخن به میان آمده است، سپس، نگارنده به کاربردهای این اصطلاح در فلسفه پرداخته و آن را مقابل نومیالیسم و ایدئالیسم قرار داده است. و بالاخره، اجمالاً از تفاوت گونه‌های مختلف رئالیسم، از قبیل رئالیسم عرفی، رئالیسم خام، رئالیسم علمی و رئالیسم انتقادی و غیره بحث شده است.

واژگان کلیدی: رئالیسم، معرفت‌شناختی، رئالیسم عرفی، رئالیسم خام، رئالیسم انتقادی، رئالیسم

معناشناختی

معرفت و گونه‌های رئالیسم

واژه «رئالیسم»^(۱)، به معنای «واقع‌گرایی»، از لغت «real» مأخوذ است که آن واژه از «res» لاتین مشتق است که به معنای «شیء» است، و «reality» از همین کلمه مشتق شده است که به معنای اشیای واقعی یا واقعیت است.^(۲) «رئالیسم» معانی اصطلاحی گوناگون دارد. رئالیسم در هنر و ادبیات با

رئالیسم در اخلاق، حقوق و سیاست فرق دارد. و رئالیسم در فلسفه با رئالیسم هنری، حقوقی، اخلاقی و سیاسی متفاوت است. هم چنین رئالیسم در فلسفه و معرفت‌شناسی گونه‌های چندی دارد که در این مقاله به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

رئالیسم در هنر به معنای التزام به انعکاس واقعیت بیرونی در صحنه تصویر و نمایشی هنری است، خواه واقعیت نمایش داده شده زشت باشد یا زیبا، خوب باشد یا بد. بنابراین رئالیسم در هنر به معنای تخیلی نبودن در هنر و عمل هنری است. هنرمند رئالیست کسی است که واقعیت را در هنر به تصویر می‌کشد، و در پی تغییر واقعیت بیرونی در آینه هنری نیست. رئالیسم هنری در مقابل ایدئالیسم هنری قرار دارد. هنرمند ایدئالیست در پی آرمان‌ها، اهداف، و احیاناً احساسات و تخیلات در هنر است. سورئالیسم (surrealism)، یا فرا واقع‌گرایی، شکل افراطی ایدئالیسم هنری است که در پی بیان احساس و ارائه تخیلات بی‌قید و بند اخلاقی و غیره است. این مکتب یک شیوه ادبی و هنری است که ابتدا به شکل یک جنبش در فرانسه در سال ۱۹۲۴ میلادی با انتشار بیانیه‌ای شروع شد و سپس در جاهای دیگر گسترش یافت^(۳). نویسندگان، بالزاک (Balzac)، دیکنز (Dickens) و تولستوی (Tolstoy) را از پیروان رئالیسم قرن نوزدهم دانسته‌اند.^(۴) نهضت رمانتیسم در هنر گونه‌ای از ضد رئالیسم (anti-realism) در هنر و ادبیات است که خود را در سمبولیسم یا نمادگرایی و سورئالیسم و دیگر مکتب‌ها نمودار ساخته است.^(۵) برخی ضد رئالیسم را در هنر، هر چند که به دروغ‌های هنری منتهی شود، از ضرورت‌های این نسل دانسته‌اند. به عنوان نمونه، ژرژ ساندر می‌گوید: «ما نسل بدبختی هستیم. به همین سبب از بیچارگی ناچاریم به کمک دروغ‌های هنر، خویش را از واقعیت‌های زندگی به دور داریم.»^(۶) ولی شاید این تعبیر درست نباشد، زیرا عنایت به آرمان‌ها در هنر غیر از سرگرم شدن به دروغ‌های هنری است.

رئالیسم در اخلاق به معنای قایل شدن به وجود واقعیات و ارزش‌های اخلاقی است. رئالیسم اخلاقی در مقابل آرمان‌گرایی اخلاقی قرار دارد. رئالیسم در سیاست به معنای ارزیابی واقعیت در انجام عمل سیاسی با استفاده از امکانات موجود است. سیاست‌مدار رئالیست کسی است که سیاست را عرصه تلاش و رقابت بر سر تحصیل قدرت می‌داند. در مقابل، سیاست‌مدار ایدئالیست یا آرمان‌گرا کسی است که معتقد است سیاست باید تابع غایت آمال یا ایده‌آل‌های انسانی باشد. فیلسوفانی مانند افلاطون، آگوستین و تامس مور را از شخصیت‌هایی دانسته‌اند که در سیاست، آرمان‌گرا بوده‌اند. افلاطون جامعه آرمانی خود را در کتاب جمهوری بیان داشته، و آگوستین در کتاب شهر خدا، شهر دنیا، و تامس مور در کتاب آرمان‌شهر. از این رو، ایدئالیسم سیاسی را آرمان‌شهرگرایی (Utopianism) نامیده‌اند. یوتوپیا نام جزیره خیالی است که تامس مور جامعه آرمانی خودش را در

آن تصویر کرده است. (۷)

رتالیسم در حقوق نیز چونان رتالیسم در سیاست به معنای عنایت به حقوق فردی و اجتماعی صرفاً بر اساس مقتضیات واقعی، نه آرمانی، است. حقوق‌دان رتالیست به آرمان‌ها، که مبتنی بر مصالح و مفاسد نفس‌الامری است، توجه ندارد، بلکه بر انعکاس خواست‌های فردی و اجتماعی تاکید دارد. اما رتالیسم در فلسفه، به‌ویژه در معرفت‌شناسی، که محور اصلی بحث در این مقاله است، گونه‌ خاصی از رتالیسم است که با رتالیسم‌هایی که در عرصه‌های دیگر مطرح است، صرفاً در اسم اشتراک دارد.

رتالیسم در فلسفه

رتالیسم در فلسفه دو معنای مصطلح دارد. یکی از این دو اصطلاح مربوط به گذشته است، و دیگری مربوط به عصر جدید. در قرون وسطا واژه «رتالیسم» را در مقابل «نومینالیسم»، یا «اصالت تسمیه» قرار می‌دادند، و آن را آموزه‌ای می‌دانستند که معتقد است «کلیات»، وجود عینی و واقعی دارند، و صرفاً اشتراک در اسم نیست که حقیقت «کلی» را تشکیل می‌دهد. بنابراین، رتالیسم در گذشته به معنای مکتبی بوده است که در مقابل نومینالیسم (nominalism) یا اصالت تسمیه قرار دارد. ولی امروزه «رتالیسم» در فلسفه به معنای مکتبی است که در مقابل مکتب «ایدئالیسم» قرار می‌گیرد. پس اینک رتالیسم فلسفی به معنای اعتقاد به تحقق حقایق خارجی، صرف نظر از ادراک ما، و با قطع نظر از وجود مُدرک انسانی است. در مقابل آن ایدئالیسم قرار دارد که بر آن است که اشیای مادی و واقعیت‌های خارجی جدای از معرفت یا ادراک ما وجود ندارد. همچنین رتالیسم با پدیدارشناسی (phenomenalism) سرسازگاری ندارد، زیرا گرچه پدیدارشناسی با متافیزیک ایدئالیستی موافق نیست، ولی این مکتب، اشیای مادی را جز به عنوان توالی یک امر حسی قبول ندارد. (۸)

بدین ترتیب: روشن شد که «رتالیسم» در فلسفه دو معنای مصطلح دارد، لکن یکی از این دو، اصطلاحی است غیر رایج و مربوط به گذشته است و دیگری اصطلاحی است رایج، مربوط به زمان حال. معنای غیر رایج رتالیسم در فلسفه مرادف با کلی‌گرایی است که در برابر اصالت تسمیه قرار دارد و اما معنای رایج، معنایی است که در برابر «ایدئالیسم» قرار می‌گیرد.

می‌دانیم مسایل فلسفه به طور طبیعی بر چهار قسم است: الف) مسایل مربوط به معرفت (the problems of knowledge؛ ب) مسایل مربوط به وجود (the problems of being؛ ج) مسایل مربوط به عمل (the problems of action)؛ و؛ د) مسایل مربوط به احساس (the problems of feeling). این چهار قسم از مسایلی که در فلسفه وجود دارد، موجب می‌شود که فلسفه به شاخه‌های

مختلف انشعاب یابد، و یا به تعبیر دیگر: پاسخ هر یک از این مسایل را باید در شاخه خاصی از فلسفه بازجست. از این رو، معرفت‌شناسی (epistemology) عهده‌دار مسئله الف، و متافیزیک (metaphysics) عهده‌دار مسئله ب است و فلسفه اخلاق (ethics) عهده‌دار مسئله ج است، و بالاخره زیبایی‌شناسی (aesthetics) پاسخ به مسئله د را به عهده دارد. نکته‌ای که قابل توجه است، این است که معرفت‌شناسی خودش با دو نوع مسایل سروکار دارد: مسئله مربوط به «معیار معرفت»، و راه دستیابی به معرفت. و دیگر مسئله مربوط به سرشت معرفت و ارتباط عالم (knower) با معلوم (the known). مسئله اول معرفت‌شناسی را مسئله کارکردی (functional) یا «مسئله روش‌شناختی» دانسته‌اند که به ما نظریه‌ها یا مشرب‌هایی در باب توجیه معرفت خواهد داد، از قبیل «تصوف» یا «راز ورزی»، «عقل‌گرایی»، «تجربه‌گرایی»، «عمل‌گرایی». این قبیل نظریه‌ها مربوط است به چگونگی کسب معرفت و کیفیت آزمون آن. و اما مسئله دوم را که به حقیقت و سرشت معرفت مربوط است، مسئله ساختاری (structural) می‌دانند که به ما آموزه‌هایی در باب انواع رئالیسم و گونه‌های ضد رئالیسم خواهد داد. مانند رئالیسم خام و رئالیسم دوگانه‌گرایی، و یا مکتب ذهن‌گرایی (subjectivism) که با این قبیل نظریه‌ها نظریاتی هستند مربوط به حقیقت ارتباط عالم با شیء معلوم. (۹)

فلسفه و گونه‌های رئالیسم: اکنون که اصطلاح «رئالیسم» در فلسفه آشنا شدیم، به بیان انواع آن می‌پردازیم. رئالیسم در فلسفه و معرفت‌شناسی به حسب تنوع متعلق آن، متنوع و گوناگون خواهد بود، که در اینجا با چند نمونه آن آشنا می‌شویم:

۱. **رئالیسم عرفی (common sense realism):** رئالیسم عرفی، مکتبی است که بر این اعتقاد است که انواع اشیای فیزیکی و عرفی که به طور رایج قابل مشاهده‌اند به طور عینی مستقل از ما، به عنوان موجودات ادراک‌کننده، وجود دارند. تامس رید و جورج ادوارد مور از متفکرانی هستند که به این نوع رئالیسم اعتقاد داشتند. در این راستا مور (Moore) برهانی برای اثبات جهان خارج اقامه کرده است. که مبتنی بر مکتب عرف‌اندیشی (commonsensism) است. برهانی که او اقامه نمود، نه مقدمات زیادی داشت و نه از قیاسات مرکب بود، بلکه یک بار دست راست خود را بلند کرد و با دست چپ به آن اشاره کرد و گفت این دست من است، و دیگر بار دست چپ خود را بلند نمود و با دست راست به آن اشاره کرد و گفت این هم دست من است. و بدین ترتیب به رئالیسمی رسید که مبتنی بر عقل سلیم یا فهم عرف بود. بنابراین، رئالیسم عرفی رئالیسمی است که به فهم عرف و مکتب عرف‌اندیشی استناد دارد. (۱۰)

۲. **رئالیسم علمی (scientific realism):** رئالیسم علمی مکتبی است که بر آن است که بسیاری از

انواع اشیای علمی و فیزیکی به طور عینی مستقل از ذهن وجود دارد. این نوع رئالیسم به نوعی به علم تجربی اتکا دارد، بدین معنا که این مکتب معتقد است آنچه را علم تجربی به عنوان اشیای واقعی مستقل از ذهن اثبات می‌کند، قابل قبول و پذیرش است.^(۱۱) هوارد سنکی (Howard Sankey) در پروژه خود واقع‌گرایی و تکامل ذهن، که در صدد پاسخ به این سؤال است که آیا حیوانات هم به مانند انسان «ذهن» دارند یا نه؟، می‌گوید، واقع‌گرایی علمی مشتمل بر چهار مؤلفه اصلی است:

الف) واقع‌گرایی علمی ضد ابزار انگاری است. رئالیسم علمی با ابزارانگاری سازگاری ندارد، زیرا واقع‌گرایی علمی، هویات مشاهده‌ناپذیر را فقط ابزاری برای پیش‌بینی نمی‌داند بلکه معتقد است آنها واقعاً وجود دارند.

ب) واقع‌گرایی علمی هدفش کشف حقیقت درباره جهان است.

ج) واقع‌گرایی علمی به نظریه مطابقت در تعریف صدق معتقد است، نظریه‌ای که بر آن است که آنچه یک حکم را صادق می‌سازد این است که جهان واقعاً چنان باشد که در حکم آمده است.

د) واقع‌گرایی علمی به واقعیتی مستقل از ذهن آدمی معتقد است، واقعیتی که وجود آن، ساختار آن، و شاخصه‌های آن، همگی از فعالیت ذهن آدمی مستقل است.^(۱۲)

۳. رئالیسم خام (naive realism): این نوع رئالیسم که در زبان فارسی به «رئالیسم خام»، مشهور است رئالیسم طبیعی و متعارف است که صرفاً بر جهت انعکاسی معرفت اتکا دارد و از پیچیدگی‌هایی که فرایند ذهن در اکتساب معرفت با آن مواجه است، غفلت دارد. از این رو، این نوع رئالیسم را به «رئالیسم طبیعی» و «رئالیسم جزم‌گرایانه» موسوم ساخته‌اند. این رئالیسم را غالباً در مقابل رئالیسم انتقادی، که بر ساخته کانت (Kant) است قرار می‌دهند. کانت معتقد بود که معرفت و ادراک پدیده‌ای است که نباید آن را به نحو بسیط تحلیل کرد بلکه باید آن را با توجه به تمامی عناصر دخیل در تحقق آن واکاوی نمود.^(۱۳) بعضی معتقدند رئالیسم طبیعی یا خام قابل پذیرش است فقط در جایی که ما درباره اشیای فیزیکی صحبت می‌کنیم، ولی وقتی درباره عناصر درونی و ذهنی بحث می‌کنیم، از قبیل آرزوها، امیدها، اهداف، رویاها، آرمان‌ها، خاطرات و غیره، نمی‌توانیم در آنجا در پی رئالیسم خام باشیم.^(۱۴) برخی نیز بر این عقیده‌اند که رئالیسم مراحل را طی کرده است تا به رئالیسم نوین رسیده است. در مرحله نخست، گرایش به رئالیسم خام بوده، سپس به رئالیسم دوگانه‌گرا (dualistic realism) - قول به دوگانگی ذهن و بدن - رسیده است، سپس مرحله ذهن‌گرایی (subjectivism) آغاز شده، و سرانجام به رئالیسمی منتهی شده که «رئالیسم نوین» نام دارد.^(۱۵) البته «ذهن‌گرایی» خود اشکال متعدد یا درجات مختلف دارد. مانند ذهن‌گرایی دکارت، ذهن‌گرایی لاک،

ذهن‌گرایی بارکلی و ذهن‌گرایی کسانی که به معرفت‌شناسی دوگانه‌گرا معتقدند.^(۱۶) بعضی ذهن‌گرایی را نظریه‌ای دانسته‌اند که معتقد است جز ذهن و حالات ذهنی وجود ندارد. این مکتب بر آن است که شیء (object) بدون فاعل شناسا (subject) وجود ندارد، و وجود (existence) بدون آگاهی (consciousness) تحقق ندارد.^(۱۷) دکارت از نظریه تصویری (picture theory)، که بیش‌تر با رئالیسم خام سازگاری داشت، با مطرح ساختن کیفیات اولیه (primary qualities) و کیفیات ثانویه (secondary qualities) فاصله گرفت. کیفیات ثانویه از آنچه موجود است برگرفته نیستند. بلکه تأثیرات مه‌آلودی هستند که در ذهن با ترکیب از کیفیات اولیه تشکیل می‌شوند. کیفیات ثانویه نظیر اشیای غیر واقعی صرفاً ذهنی هستند. کیفیات اولیه مانند تصور امتداد، شکل، ضخامت و حرکت. و کیفیات ثانویه مانند تصور رنگ، بو، مزه و صورت. کیفیات ثانویه نسبی‌اند، و به همین جهت نیز ذهنی می‌باشند. از این‌رو، تفکیک بین کیفیات اولیه و کیفیات ثانویه که در فلسفه دکارت وجود دارد را نمونه‌ای از ذهن‌گرایی در فلسفه دانسته‌اند.^(۱۸) البته دکارت در این تفکیک متأثر از پیشینیان است. تفکیک بین کیفیات اولیه و کیفیات ثانویه در فلسفه دموکریتوس، هابز، دکارت، لاک و نیز در سخن دانشمندانی چون گالیله، و رابرت بویل (Robert Boyle)، و دیگران، به چشم می‌خورد.^(۱۹) نکته قابل توجه اینکه کانت، گرچه از ذهن‌گرایی امثال دکارت، لاک، بارکلی و هیوم فاصله گرفت ولی سرانجام به نوع دیگری از ذهن‌گرایی مبتنی بر رئالیسم انتقادی روی آورد که صرفاً بر نفس‌الامر اشیا (نومن) اتکا ندارد، بلکه بر عناصری ذهنی نظیری مکان (space)، زمان (time) و مقولاتی خاص، معروف به مقولات کانت، ابتدا دارد.^(۲۰)

۴. رئالیسم انتقادی (critical realism): چنان که قبلاً اشاره کردیم، رئالیسم انتقادی در مقابل رئالیسم خام قرار دارد. رئالیسم انتقادی، که می‌توانیم آن را رئالیسم کانتی بنامیم، رئالیسمی است که بر تحلیل استعلایی تکیه دارد و به همین جهت است که آن را «رئالیسم استعلایی» هم نامیده‌اند. در فلسفه انتقادی کانت از «رئالیسم انتقادی» سخن می‌رود و در فلسفه دکماتیسیم یا جزم‌گرایی از رئالیسم خام. چنین می‌نماید که «رئالیسم نوین» در صدد است به نوعی از فلسفه انتقادی کانت فاصله بگیرد و به نوعی به جزم‌اندیشی غیر کانتی و رئالیسم خام غیر انتقادی بازگشت کند.^(۲۱) کانت معتقد است ذهن در فرایند ادراک دخل و تصرف می‌کند. در نتیجه در تفسیر رئالیسم هم ضرورتاً می‌بایست به سهم ذهن در این راستا توجه شود. به بیان دیگر: عمل ادراک یک تاری دارد و یک پودی. پود ادراک از خارج می‌آید، ولی تار آن از ذهن است. و فلسفه انتقادی فلسفه‌ای است که توجه به حیثیات مختلف ادراک دارد و فلسفه جزمی یا دکماتیسیم، به تعبیر کانت، فلسفه‌ای است که از سهمی که ذهن در ادراک دار غفلت می‌کند. معرفت‌شناسان گاهی از «رئالیسم انتقادی کانت» به «آنتی‌رئالیسم

نسبی‌گرایانه کانت» تعبیر کرده‌اند؛^(۲۲) همچنان که از رئالیستی که پاتنم بدان معتقد است و شکلی از گرایش نوکانتی به مسأله است، به «آنتی رئالیسم نوین پاتنم» تعبیر کرده‌اند.^(۲۳)

۵. **رئالیسم معناشناختی (semantical realism):** رئالیسم معناشناختی رئالیسمی است که نتیجه پیوند ارتباط بین زبان و واقعیت است.^(۲۴) در اینجا سؤال این است که: آیا صدق یک ارتباط زبانی عینی است، یا چنین نیست؟^(۲۵) رئالیست‌های معناشناختی کسانی هستند که «صدق» را به عنوان مطابقت بین «زبان» و «واقعیت» تعریف می‌کنند.^(۲۶)

۶. **رئالیسم ارزش‌شناختی (auiological realism):** پرسش از اهداف تحقیق یکی از موضوعات مهم است. از این‌رو، رئالیسمی که دستاورد این مکتب است به رئالیسم ارزش‌شناختی شهرت دارد. در «رئالیسم ارزش‌شناختی» به این سؤال که: «آیا «صدق» یکی از اهداف تحقیق محسوب می‌شود؟»، پاسخ مثبت داده می‌شود.^(۲۷)

۷. **رئالیسم اخلاقی (ethical realism):** در اخلاق در باب معیارهای ارزش‌یابی افعال بحث می‌شود، و در رئالیسم اخلاقی سؤال اساسی این است که: «آیا ارزش‌های اخلاقی در واقعیت وجود دارند و یا نه؟» قهراً در مقابل این نوع رئالیسم گرایش‌های ضد واقع‌گرایانه اخلاقی قرار می‌گیرد که گزاره‌های اخلاقی را صرفاً به گزاره‌های قراردادی و یا انشائاتی که مبنای نفس‌الامری ندارد، تحویل می‌دهند.^(۲۸) همچنین نزاع معروف در فلسفه اخلاق در مورد امکان با عدم امکان استنتاج «باید»^(۲۹) از «هست»^(۳۰) چهره دیگری از چالش بین رئالیسم و ضد رئالیسم در فلسفه اخلاق محسوب می‌شود؛ چنان که نزاع بین اشاعره و معتزله در حسن و قبح ذاتی افعال و یا مصالح و مفاسد نفس‌الامریه افعال اخلاقی، گونه دیگری از چالش رئالیسم در اخلاق به شمار می‌رود.

۸. **رئالیسم روش‌شناختی (methodological realism):** در روش‌شناسی بحث در این باب است که بهترین و مؤثرترین ابزار کسب معرفت کدام است؟^(۳۱) از این‌رو، رئالیسم روش‌شناختی در پی پاسخ واقع‌گرایانه به بهترین روش در نیل به معرفت خواهد بود.^(۳۲) این نوع رئالیسم در مقابل ضد رئالیسم روش‌شناختی قرار می‌گیرد، مکتبی که روش آن ما را به واقع نمی‌رساند. اوج جریان ضد واقع‌گرایانه روشی در «آنارشسیسم روش‌شناختی» تجلی می‌یابد، مانند آنارشسیسم روش‌شناختی فیرابند (Feyerabend)، که این نوع آنارشسیسم نه تنها واقع‌گرا نیست بلکه به هرج و مرج در ارائه روش برای اکتساب معرفت دچار است.^(۳۳) گادامر (Gadamer) نیز در کتاب «حقیقت و روش» که برخی آن را کتابی بر علیه روش خوانده‌اند، به گونه دیگری، به مقتضای گرایش هرمنوتیکی فلسفی خودش، به آنارشسیسم در روش رسیده است.^(۳۴)

۹. رئالیسم هستی‌شناختی (ontological realism): از آنجا که «هستی‌شناسی» مطالعه‌ای است در باب چیستی واقعیت، به ویژه مسایل مربوط به وجود، پس رئالیسم هستی‌شناختی در پی پاسخ به این سوال است که کدام اشیا، واقعی‌اند و آیا جهان مستقل از ذهن وجود دارد؟ و یا چنین نیست. (۳۵) یکی از تفکیک‌های معروفی که وجود دارد، تفکیک بین رئالیسم وجودشناختی و رئالیسم معرفت‌شناختی است، ولی عموماً هرگاه «رئالیسم» به کار رود، از آن «رئالیسم هستی‌شناختی» اراده می‌شود. (۳۶) نیاز به گفتن نیست که رئالیسم هستی‌شناختی مستلزم رئالیسم معرفت‌شناختی است؛ (۳۷) گرچه از طرف دیگر هم گفته‌اند: «بسیاری از تنسیق‌هایی که از رئالیسم معرفت‌شناختی می‌شود، بدون در نظر گرفتن فرض حداقلی از رئالیسم هستی‌شناختی بی‌معنا خواهد بود.» (۳۸) ولی مینار رئالیسم هستی‌شناختی را مستلزم رئالیسم معرفت‌شناختی ندانسته، نوشته است: «مذهب اصالت واقع را می‌توانیم بر دو قسم بدانیم: ۱. مذهبی که حاکی از این است که هستی مستقل از شناسائی است، وجود خارج از وجدان اعم از شخصی و غیر شخصی است. ۲. مذهبی که علاوه بر قول به رأی سابق حاکی از این است که شناخته شدن واقعیت از جانب انسان صورت آن را دگرگون نمی‌سازد. حکم اول مستلزم حکم دوم نیست. و به هر صورت پیدا است که اصحاب مذهب اصالت واقع اثبات وجود عینی برای عالم خارج می‌کنند و به استقلال آن از شعوری که انسان را نسبت بدان حاصل می‌شود، قائلند. (۳۹) در هر صورت، رئالیسم هستی‌شناختی گونه خاصی از رئالیسم است که با رئالیسم معرفتی فرق دارد، گرچه به نظر می‌رسد در مقام اثبات رئالیسم وجودشناختی بی‌نیاز از تمسک به رئالیسم معرفتی نیستیم.

۱۰. رئالیسم معرفت‌شناختی (epistemological realism): رئالیسم معرفت‌شناختی مستند به معرفت‌شناسی است. می‌دانیم معرفت‌شناسی در این باره امکان معرفت، منبع معرفت، طبیعت و سرشت معرفت، و حد معرفت انسانی پژوهش می‌کند. (۴۰) در رئالیسم معرفت‌شناختی این سؤال مطرح است که آیا معرفت نسبت به جهان ممکن است؟ که روشن است که در مکتب رئالیسم معرفت‌شناختی، پاسخ به این پرسش، مثبت است. (۴۱) رئالیسم معرفت‌شناختی بر این عقیده است که معرفت و شناخت در باب واقعیت مستقل از ذهن امکان‌پذیر است. (۴۲)

اینها نمونه‌هایی چند از انواع رئالیسم و واقع‌گرایی بودند که به اختصار بیان گردید، ولی گونه‌های رئالیسم منحصر به آنچه ذکر شد، نیست ولی آنچه بیان شد از مهم‌ترین گونه‌های رئالیسم بودند که به نحوی در فرایند منازعه شناخت واقع نقش دارند. در اینجا سخن را کوتاه کرده، به ذکر نکاتی بسنده می‌کنیم:

۱. نکته مهمی که باید در بحث از رئالیسم و واقع‌گرایی بدان توجه کنیم، این است که واقع‌گرایی در بحث شناخت به معنای فهم مطابق با واقع است، زیرا رئالیسم در اینجا جز این معنای محصلی ندارد. در علم حصولی ما سراغ واقع می‌رویم، ولی فهم واقع نصیب ما می‌شود، چنان که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد: «العلم حقیقه الکشف عن ما ورائه فاذا فرضنا أنه کَلِّمًا قصدنا شيئاً من الاشياء الخارجيه وجدنا العلم بذلك اعترفاً بأنا کشفنا عنه حیثئذ و نحن انما ندعی وجود هذا الکشف فی الجملة»^(۴۳) بنابراین، هم چنان که علامه طباطبایی فرمود شأن علم کشف واقع است، و هرگاه علمی تحقق داشت، کشفی هم حاصل است، رئالیسم و واقع‌گرایی در علم حصولی چیزی جز این نمی‌تواند باشد. البته روشن است که در علم حضوری عین معلوم نزد عالم حاضر است. که در اینجا رئالیسم علمی و رئالیسم نفس‌الامری هر دو تحقق دارد.
۲. کانت و اتباع او رئالیسم غیر انتقادی را هر چه باشد رئالیسم خام و رئالیسم جزم‌گرایانه نامیده و آنها را به دگماتیسم و جزم‌گرایی متهم کرده‌اند. در صورتی که کانت در فلسفه خود نه تنها به رئالیسمی که شایسته معرفت است نرسیده، بلکه به تعبیر معرفت‌شناسان غرب به «پادرئالیسم نسبی‌گرایانه» گرایش یافته است.^(۴۴) و اما آنچه کانت صرفاً به عنوان کانال‌های ذهنی و به عنوان تارهای ذهن فرض کرده است، قابل پاسخ است.^(۴۵)
۳. بر فرض تصور کرده‌اند که می‌توان از رئالیسم سر برتافت و در عین حال نسبی‌گرا نبود، در صورتی که چنین چیزی ممکن نیست، ارتباط بین رئالیسم (realism) و نسبی‌گرایی (relativism) در معرفت‌شناسی مشکل‌آفرین شده است. برخی از معرفت‌شناسان رئالیسم را انکار می‌کنند ولی در عین حال خود را غیر نسبی‌گرا می‌دانند.^(۴۶)
۴. در بحث رئالیسم و ایدئالیسم نکته دیگری که قابل توجه است، این است که نقطه مقابل ایدئالیسم، رئالیسم است، اعم از آنکه رئالیسم مادی باشد، یا رئالیسم غیر مادی و مجرد. بنابراین کسانی همچون مارکسیست‌ها، از جمله لنین (Lenin) که در کتاب «ماتریالیسم و نقد تجربی» نقطه مقابل ایدئالیسم را ماتریالیسم قرار داده‌اند، به خطا رفته‌اند. لنین نوشته است: «هر کس ماتریالیست نباشد، ایدئالیست است»^(۴۷) ولی این یک خطای فاحش و یا مغالطه روشن است.
۵. نکته آخری که لازم به ذکر است، این است که نظریات صدق را به دو قسم تقسیم می‌کنند: نظریات صدق واقع‌گرا و نظریات صدق غیر واقع‌گرا. نظریه صدق واقع‌گرا مانند نظریه مطابقت و نظریه صدق غیر واقع‌گرا، مانند نظریه انسجام و نظریه عمل‌گرایی.^(۴۸) معمولاً مفهوم مطابقت در باب صدق را به رئالیسم پیوند می‌دهند،^(۴۹) و این سخن حقی است، ولی برخی به خطا پنداشته‌اند

که: اصلاً آموزهٔ صدق ربطی به آموزهٔ رئالیسم ندارد.^(۵۰) دامت (Dummett) از کسانی است که به «ضد رئالیسم» گرایش دارد، و یکی از عناصر فکری او که در این گرایش او نقش داشته، عدم پذیرش او نسبت به نظریهٔ مطابقت در تعریف صدق بوده است، چنان که دیگر چیزها نیز در گرایش او به ضد رئالیسم نقش داشته، از قبیل گرایش او به معرفت‌شناسی پوزیتیویستی و نظریهٔ توصیفی در باب دلالت و غیره.^(۵۱) ولی چنان که گفتیم رئالیسم از نظریهٔ مطابقت در تعریف صدق انفکاک‌ناپذیر است، و اصلاً نزاع رئالیسم و ضد رئالیسم و چالش شک‌گرایی و واقع‌گرایی دربارهٔ مطابقت گزاره با واقع است، نه در جای دیگر.

پی‌نوشت‌ها:

1. realism
2. Ilkka Niiniluoto, *Critical Scientific Realism*, (Oxford: Oxford University Press, 1999), P.1.
۳. عبدالرسول بیات، با همکاری جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه‌ها، (قم: مؤسسهٔ اندیشه و فرهنگ دینی = (۱۳۸۱).
۴. سیروس پرهام (دکتر میترا)، رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات، چاپ ششم (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۰)، صص ۶۷-۱۰۰.
۵. همان، صص ۱۰۵-۱۲۴.
۶. همان، ص ۱۰۵.
۷. بهاء‌الدین بازارگاد، مکتب‌های سیاسی، (تهران: انتشارات اقبال، بی‌تا).
8. Paul Edwards, Editor in chief, *The Encyclopedia of Philosophy*, (New York: McMillan Publishing Co., Inc. The Free Press, 1972), Vol.7, P.77.
9. Cornelis de Waal, Ed., *American New Realism*, (1910-1920), (England: Thoemmes Press, 2001), Vol.2, PP.1-2.
10. Michael Devitt, *Realism and Truth*, (Princeton: Princeton University Press, 1984), P. 234; and Paul Edwards, Ed., *The Encyclopedia of Philosophy*, Vol.7, PP.79-80.
11. Ibid., P.223; and See: I. Leplin Jarrett, *Scientific Realism*, Barkeley: University of Callifornia Press, 1984).
۱۲. هادی صمدی، سنجش ناپذیری رده‌بندی‌ها و واقع‌گرایی علمی از دیدگاه سنکی، مجلهٔ حوزه و دانشگاه، ش ۳۴، (۱۳۸۲)، ص ۴۴.
13. Paul Edwards, Ed., *The Encyclopedia of Philosophy*, Vol.7, P.78; and *American New Realism*, Vol.2, PP.1-2 and Vol.7, P.119.
14. *American New Realism*, Vol. 19 P.125.
15. Ibid. Vol.2, P.1.
16. Ibid. P.5.

17. Ibid.P.4.
18. Ibid.P.5.
۱۹. جان هرمن زَندَل و جاستوس باکلر، درآمدی به فلسفه، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، (تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۳)، ص ۱۹۶.
20. *American New Realism*, Vol.2,P.6.
21. Ibid.PP.53-61.
22. Michael Devitt, *Realism Truth*, P.5.
23. Ibid. P.7.
24. Ilkka Niiniluoto, *Critical Scientific Realism*, P.1.
25. Ibid.P.2.
26. Ibid.P.11.
27. Ibid.PP.1-2.
28. Ibid.
29. ought.
30. being.
31. *Critical Scientific Realism*, P.1.
32. Ibid.P.2.
33. Ibid.P.10.
۳۴. ر.ک: به مقاله «قرائت دین و چالش معیار»، به همین قلم، مجله قیاسات، ش ۲۴، ۱۳۸۱، ص ۵۷.
35. *Critical Scientific Realism*, PP.1-2.
36. Roger Trigg, *Reality At Risk: A Defence of Realism in Philosophy and The Science*, New Jersey: The Harvester Press, 1980), P.27.
37. Ibid.
38. *Critical Scientific Realism*, P.3.
۳۹. مینار، شناسایی و هستی، ترجمه علی مراد داودی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۲۴۵.
40. *Critical Scientific Realism*, P.1.
41. Ibid.P.2.
42. Ibid.P. 79.
۴۳. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۰، تفسیر سوره بقره آیه ۵-۱.
44. Michael Devitt, *Realism and Truth*, P.5.
۴۵. ر.ک: مقاله «تفاعل ذهن و عین»، به همین قلم، مجله ذهن، ش ۲، ۱۳۷۹، صص ۱۲۵-۱۱۲.
46. *Critical Scientific Realism*,PP.227-228.
47. *Reality At Risk*, PP.29-30.
48. Richard L.Kirkham, *Theories of Truth: A Critical Introduction*, (London: The Mit Press, 1995),pf. 73-118.

49. *Realism and Truth*, p.36.

50. *Ibid*, p.37.

51. *Ibid*. pp. 197-225

۵۲
وہجی

تابستان ۱۳۸۲ / شماره ۱۴